



1100 WORDS You Need to Know (Part I)

Translated & Transcribed by

Reza Daneshvari

Kashan-based Islamic Azad
University

به نام او که جاودان است

مقدمه

مجموعه فلاش کارت‌هایی که پیش‌رو دارید چکیده‌ی متون برگرفته از کتاب معروف **1100 واژه که باید دانست** اثر دو نویسنده معروف «ماری برومبرگ» و «ملوین گردون» می‌باشد. این کتاب یکی از رطوفدارترین و محبوب‌ترین منابع واژگانی علاقمندان به آمادگی در آزمون‌های دوره‌های **TOEFL, IELTS, GRE, SAT, FCE, TOLIMO** سایر آزمون‌های بین‌المللی می‌باشد که مورد تأیید صاحب‌نظران و کارشناسان آموزش زبان انگلیسی در سراسر دنیا واقع شده است. این اثر از **۴۶ هفته**، هر هفته **۴ روز** و هر روز **۵ واژه** و **۱ اصطلاح** پرکاربرد در انگلیسی معاصر تشکیل شده است (مجموعاً **1100 واژه و اصطلاح**) که ابتدا در یک متن و سپس در قالب جملات بسیار زیبا و شیوا به کار رفته‌اند.

نظر به استقبال خوانندگان محترم از سایر مجموعه فلاش کارت‌های اینجانب که فهرست آنها در انتهای این اثر آمده است، تصمیم بر آن شد که فلاش کارت‌های مربوط به کتاب **1100 واژه نیز** در دو دسته‌ی مجزا شامل واژگان و متون در اختیار علاقمندان عزیز قرار داده شود.

از مزایای دسته‌ی اول، ارائه معانی واژگان دشوار هر جمله در انتهای هر روز، ترجمه کامل اصطلاحات و ضرب المثل‌ها، فهرست کامل واژگان و نیز فهرست واژگان

Pronunciation Guide

مروف صدادار

| معلم هارس | شده | مثل | نمای |
|------------|-----|-------|------------|
| ای (کشیده) | i: | bee | / bi:/ |
| ای (متوسط) | i | silly | / sili / |
| ای (کوتاه) | I | kid | / kɪd / |
| ! | e | said | / sed / |
| ا | æ | bad | / bæd / |
| آ (کشیده) | a: | cart | / ka:t / |
| آ (متوسط) | ɒ | cot | / kɒt / |
| آ (کوتاه) | ʌ | cut | / kʌt / |
| او (کشیده) | u: | food | / fu:d / |
| او (کوتاه) | ʊ | foot | / fut / |
| ا (کشیده) | ɔ: | saw | / so: / |
| ا (کوتاه) | ɔ | sir | / s3:(r) / |
| ا (کوتاه) | ə | apart | / ə'pa:t / |
| ای | eɪ | bay | / bei / |
| آی | aɪ | buy | / baɪ / |
| اُی | ɔɪ | boy | / boɪ / |
| او | əʊ | know | / nəʊ / |
| او | au | now | / nau / |
| ای! | ɪə | pier | / pɪə(r) / |
| او! | ʊə | poor | / puə(r) / |
| اع | eə | pair | / peə(r) / |

Contents

| | |
|-----------------------|-----|
| Weeks 1 to 5 | 1 |
| Weeks 6 to 10 | 42 |
| Weeks 11 to 15 | 84 |
| Weeks 16 to 20 | 126 |
| Weeks 21 to 25 | 170 |
| Weeks 26 to 30 | 212 |
| Weeks 31 to 35 | 252 |
| Weeks 36 to 40 | 293 |
| Weeks 41 to 46 | 340 |
| Word List | 396 |
| Bonus 504 Words | 442 |

کتاب ۵۰۴ واژه کامل ضروری می‌باشد که آن را نسبت به آثار مشابه موجود در بازار برتر ساخته است.

توصیه می‌شود پس از آتمام این دسته از فلاش کارت‌ها، در صورت تمایل و برای آشنایی بیشتر و عمیق‌تر با کاربرد این واژگان به دسته دوم مجموعه فلاش کارت‌های کتاب ۱۱۰۰ واژه که مشتمل بر معانی جملات مربوط به متون کتاب ۱۱۰۰ واژه که از همین مولف می‌باشد مراجعه شود.

در پایان لازم است از تمام عزیزانی که در گردآوری، تدوین، حروفچینی، تلفظگذاری، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی و سایر بخش‌های این مجموعه حقیر را یاری نموده‌اند سپاسگزاری نمایم. در این خصوص بویژه از آقای سید امید ساداتی نژاد که زحمت صفحه‌آرایی و تلفظگذاری نه تنها این مجموعه، که تمام آثار حقیر را به عهده داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم. امید است مورد عنایت ابتدا خداوند و سپس خوانندگان عزیز واقع شود. انشا...

رضاء دانشوری

عضو هیئت علمی

و رئیس گروه زبان انگلیسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

| مثال | تلفظ | لشان | معنادل هالاس |
|------|------|--------|--------------|
| پ | p | pool | / pu:l / |
| ب | b | bed | / bed / |
| ت | t | tea | / ti: / |
| د | d | day | / dei / |
| ک | k | cat | / kæt / |
| گ | g | good | / gud / |
| ف | f | five | / faiv / |
| و | v | voice | / vɔis / |
| س | s | see | / si: / |
| ز | z | zoo | / zu: / |
| ه | h | high | / hai / |
| م | m | man | / mæn / |
| ن | n | know | / nəu / |
| ل | l | line | / lain / |
| ر | r | rain | / rein / |
| ی | j | yes | / jes / |
| و | w | we | / wi: / |
| ش | ʃ | show | / ʃəu / |
| ز | ʒ | vision | / viʒn / |
| ج | tʃ | child | / tʃaild / |
| چ | dʒ | jack | / dʒæk / |
| ث | θ | tooth | / tu:θ / |
| ذ | ð | they | / ðei / |
| نگ | ŋ | sing | / sinj / |

/ این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار اولیه می‌باشد.

/ این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار ثانویه می‌باشد.

(ر) این علامت نشان می‌دهد که حرف ر در انگلیسی بریتانیایی قابل حذف است. جزاینکه پس از آن یک حرف، صدادار به کار رود.

1st Week ♦ 1st Day

Replete / rɪ'pli:t / مملو، لیریز، سرشار، آکنده
syn. completely filled or supplied with
The football game was **replete** with excitement and great plays.
مسابقه‌ی فوتبال مملو از هیجان بازی عالی بود.

Eminent / 'emɪnənt / برجسته، بزرگ، معروف، نامدار /
syn. of high reputation, outstanding
The **eminent** author received the Nobel Prize for literature.

نویسنده‌ی برجسته، جایزه‌ی نوبل در ادبیات را دریافت کرد

Steeped / sti:pɪd / سرشار، غرق در، غوطه‌ور
syn. soaked, drenched, saturated
My cousin is so **steeped** in schoolwork that his friends call him a bookworm.
عموزاده‌ی من آنقدر در تکالیف غرق است که دوستانش او را خرخوان صدا می‌زنند.

Voracious / və'reɪʃəs / سیری ناپذیر، حریص، پرخور /
syn. desiring or consuming great quantities
After skiing, I find that I have a **voracious** appetite.

بعد از اسکی، درمی‌یابم که اشتهای سیری ناپذیری دارم.

Indiscriminate / ,ɪndɪ'skrɪmɪnət / کورکور آنه
syn. choosing at random without careful selection

1st Week ♦ 2nd Day

Prognosticate / prɒg'nɒstɪkeɪt / پیشگویی کردن /
syn. to predict or foretell a future event
The mayor refused to **prognosticate** as to his margin of victory in the election.
شهردار از پیش‌بینی پیرامون میزان پیروزی‌اش در انتخابات خودداری کرد.

Automaton / ə:tə'mətən / ربات، آدم آهنی /
syn. a robot; a mechanical person
The time is approaching when human workers may be replaced by **automaton**.
زمان جایگزینی نیروی کار انسانی با آدم‌های ماشینی نزدیک است.

Matron / 'meɪtrən / زن شوهر کرده، کدیانو و خانه‌دار /
syn. an older married woman
A clever salesman will always ask a **matron** if her mother is at home.
یک فروشنده‌ی زیرک همیشه از یک خانم خانه‌دار می‌پرسد که آیا مادرش خانه است.

Abound / ə'baʊnd / فراوان بودن، پر بودن از
syn. to exist in great numbers
The western plains used to **abound** with bison before those animals were slaughtered by settlers.
قبل از اینکه مهاجران به کشتار گاوها ای کوهان دار بپردازند، این حیوانات در جلگه‌های غرب فراوان بودند.

1st Week ♦ 3rd Day

Compound / kəm'paund / تشدید کردن، افزودن /
syn. to increase or add to
His gloom was now **compounded** by the failing mark on his geometry test.
افسردگی او با نمره‌ی مردودی در امتحان هندسه تشدید یافت.

Annals / 'ænlɪz / تاریخ، تاریخچه، اسناد تاریخی /
syn. historical records
The **annals** of sports are replete with the names of great black athletes.
تاریخ ورزش مملو از نامهای ورزشکاران بزرگ سیاهپوست است.

Paradox / 'pærədɒks / تنافض، گفته‌ی متناقض‌نما /
syn. a statement that at first seems to be absurd or self-contradictory but which may in fact turn out to be true
One of the great **paradoxes** of American life is that though minority groups have suffered injustices, nowhere in the world have so many varied groups lived together so harmoniously.

یکی از تنافض‌های بزرگ زندگی آمریکایی اینست که اگرچه گروههای اقلیت از بی‌عدالتی رنج می‌برند، اما در هیچ جای دنیا این تعداد گروههای متفاوت اینقدر هماهنگ در کار هم زندگی نکرده‌اند.

Tinge / tɪndʒ / رگه، جزئی، اثر، کمی، ذره‌ای /
syn. a trace, smattering, or slight degree

Modern warfare often results in the *indiscriminate* killing of combatants and innocent civilians alike.

جنگ افزارهای امروزی اغلب منجر به کشtar کورکورانه‌ی مبارزان و غیر نظامیان بی‌گناه می‌شود.

TODAY'S IDIOM

to eat humble pie

به عذرخواهی افتادن، به غلط کردن افتادن

After his candidate had lost the election, the boastful campaign manager had *to eat humble pie*.

مدیر مغورو مبارزان انتخاباتی پس از شکست نامزدش در انتخابات به عذرخواهی افتاد.

معانی برخی از واژگان درون جملات

| | | | |
|------------|-----------------|-------------|--------------------|
| admit | اعتراف کردن | appetite | اشتها |
| at random | اتفاقی، تصادفی | author | نویسنده، مؤلف |
| boastful | مغورو، آفاده‌ای | bookworm | خرخوان |
| civilian | غيرنظامی | combatant | مبارز، رزم‌نده |
| consume | صرف کردن | drench | خیساندن |
| excitement | هیجان | innocent | بی‌گناه |
| literature | ادبیات | outstanding | برجسته |
| quantity | مقدار | reputation | اعتبار، شهرت، آیرو |
| result in | منجر شدن به | saturate | اشبع کردن |
| selection | گزینش | soak | غرق کردن |
| warfare | جنگ، جنگ‌افزار | | |

1st Week

4

1100 Words

Technology / tek'nɒlədʒi / فن‌آوری
syn. branch of knowledge dealing with engineering, applied science, etc.

Man may be freed from backbreaking labor by the products of scientific *technology*.

ممکن است انسان به واسطهٔ نتایج فن‌آوری علمی از کار کمرشکن رهایی یابد.

TODAY'S IDIOM

a pig in a poke چشم بسته خریدن، ندید خریدن

The mail order bicycle that my nephew bought turned out to be *a pig in a poke*, and he is now trying to get his money back.

دوچرخه‌ای که پسر برادرم با پُست سفارش داده بود، خریدی چشم بسته از آب در آمد و او حالا سعی می‌کند پولش را پس بگیرد.

معانی برخی از واژگان درون جملات

| | | | |
|-----------|------------------|-------------|---------------|
| applied | کاربردی | approach | نیزدیگ شدن به |
| bison | گاو کوهان دار | branch | شاخه |
| deal with | سرپرکار داشتن با | engineering | مهندسی |
| event | رویداد، واقعه | foretell | پیشگویی کردن |
| human | انسان | margin | حاشیه |
| mayor | شهردار | predict | پیشگویی کردن |
| refuse | خودداری کردن از | replace | جایگزین کردن |
| salesman | فروشنده | science | علم |
| settler | مهاجر، مقیم | slaughter | قتل عام کردن |

1st Week

6

1100 Words

A *tinge* of garlic is all that's necessary in most recipes.

کمی سیر همه‌ی آن چیزی است که در اکثر دستورالعمل‌های آشپزی لازم است.

قلمره، حوزه، سلطنت

Realm / relm /

syn. special field of something or someone; kingdom

The cruel king would not allow the prince to enter his *realm* restricting him to the forest, which abounded with wild animals.

پادشاه ظالم به شاهزاده اجازه‌ی ورود به قلمروش را نمی‌داد و او را در جنگلی محبوس کرد که مملو از حیوانات وحشی بود.

TODAY'S IDIOM

a flash in the pan

درخشش کوتاه مدت

The rookie hit many home runs in spring training, but once the season began he proved to be *a flash in the pan*.

بازیکن بی‌تجربه در آزموزش‌های پرش، در بسیاری از فرارهای توب‌زن موفق عمل کرد، اما به مغض شروع فصل معلوم شد که این درخشش کوتاه مدت بوده است.

معانی برخی از واژگان درون جملات

| | | | |
|---------------|-------------|--------------|------------|
| disappointing | مأیوس‌کننده | failing | مردودی |
| garlic | سیر | geometry | هندرسه |
| gloom | افسردگی | harmoniously | بطرز همانگ |